



مؤسسه حقوق بشر و محو خشونت

Human Rights & Eradication of Violence Organization 'Training & Empowerment of Young Professional Advocates in Afghanistan'

عوامل فرهنگی خشونت علیه زنان در افغانستان

علی خان نظری

چکیده

خشونت علیه زنان با تحمیل بیشترین ضرر اجتماعی، روانی، و اقتصادی علیه زنان از اساسی ترین موضوعات قابل توجه در افغانستان محسوب می شود؛ از این رو، برخی عوامل و زمینه های فرهنگی خشونت علیه زنان نیازمند بررسی دقیق است. منظور از عوامل فرهنگی ساختار فرهنگی جامعه افغانی است که بر مبنای آن خشونت علیه زنان اعمال می شود. این مقاله به بیان تعدادی از اساسی ترین ریشه ها و زمینه های فرهنگی خشونت که نیمی از پیکره جامعه افغانی را نشانه گرفته است و ضرورت بررسی آن احساس می شود، می پردازد. بدین جهت، بررسی عوامل و زمینه های خشونت ضرورت و نیازمند تحلیل، بررسی و موشکافی دقیق آن خطر مهلک را داشته تا مورد شناسای قرار گرفته و زمینه را برای ارائه راهکارهای مناسب مساعد کند. یافته های این تحقیق شامل عوامل و زمینه های فرهنگی خشونت علیه زنان به ترتیب نقض قانون در امر مبارزه با خشونت، عرف و سنت مرد سالاری، تحجر گرائی دینی، ضعف حاکمیت قانون، جهل به قانون، نبود مراکز مشوره و آگاهی دهی بوده که نقش اساسی در ایجاد خشونت علیه زنان در افغانستان دارد را مورد بررسی قرار گرفته داده است.

کلید واژگان: زن، خشونت، نقض قانون، ضعف حاکمیت قانون، سنت مرد سالاری.

مقدمه

خشونت علیه زنان از نظر تاریخی پیشینه بسیار طولانی دارد، از تمدن یونان و روم باستان آغاز و تا دوران معاصر ادامه یافته است. پدیده خشونت علیه زن وابسته به ساختار فرهنگی جوامع بوده و نسبت به نقش ساختار فرهنگ جوامع نیز متفاوت است. در جامعه مرد سالار آمار خشونت نسبت به جوامع دیگر بیشتر نمود یافته است؛ زیرا در هر جامعه نمودها متأثر از فرهنگ، آداب و رسوم آن جامعه می باشد. کشور افغانستان متأسفانه یکی از کشورهای است که با تأثیر پذیری از چندین دهه جنگ و

شکل‌گیری فرهنگ خشونت قشر خاص جامعه که شامل کودکان و زنان باشد بیشتر آسیب دیده و مورد خشونت قرار گرفته است. جدا از چستی و گونه‌های مختلف خشونت که نیازمند تحقیق دیگری است در رابطه با زمینه‌ها، ریشه‌ها و عوامل خشونت که چه چیزی منجر به خشونت علیه زنان می‌شود عوامل متعددی دخیل است. زمینه‌ها و عوامل فرهنگی یکی از ریشه‌های خشونت در تمام جوامع از جمله کشور جمهوری اسلامی افغانستان است. بدون شناسای علل و عوامل خشونت علیه زنان مقابله و ارائه راه کارهای مناسب با این معضل ممکن نیست؛ حال سوال این است که عوامل و زمینه‌های فرهنگی خشونت علیه زنان در افغانستان چیست؟ با توجه به ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق که در افغانستان نیمی پیکره جامعه را فلج کرده است؛ در این تحقیق به این پرسش پاسخ خواهیم داد که زمینه‌های فرهنگی برای پدیده خشونت چه مقدار نقش دارد. تا آن را شناسای کرده و راهکارهای از دولت و نهادهای مدنی برای مقابله با این معضل در نظر گرفته شود.

مفاهیم

۱. مفهوم زن

زن، عبارت از اناث بالغ و نای بالغ می‌باشد (قانون منع خشونت علیه زن)، در تعریف دیگر مفهوم زن، شامل جنس و صنف از انسان‌ها و در مقابل جنس دیگری به نام مرد قرار دارد نه زن به مفهوم مقابل شوهر؛ چه آنکه عناوین دیگر هر کدام بحث‌های حقوقی و فقهی خاص خود را دارد که آن عناوین این جا مقصود نیست؛ بلکه صرف جنس زن که مورد خشونت قرار می‌گیرد مورد نظر است. (آملی، ۱۳۸۵: ۵۳).

بنابراین، در بحث خشونت علیه زنان، منظور صنف و جنس از زنان است که مورد خشونت قرار می‌گیرد. پس مفهوم زن شامل جنس و صنف از زنان است. فرق نمی‌کند به لحاظ اجتماعی و خانوادگی در هر موقعیت قرار داشته و مورد خشونت قرار گیرد.

۲. مفهوم خشونت

مفهوم خشونت، یک مفهوم اضافی است. در ترکیب متفاوتی مانند خشونت خانگی، خشونت زناشویی، خشونت جنسی و خشونت علیه زنان به کار می‌رود که از لحاظ مفهومی با یکدیگر متفاوت است. در این مقاله آنچه مورد نظر است. مفهوم خشونت علیه زنان است که برای وضاحت این موضوع نخست باید تعریفی از خشونت ارائه کنیم.

الف) مفهوم لغوی خشونت

در فرهنگ‌های فارسی و عربی برای واژه خشونت معانی متعدد ذکر شده است. در لغت واژه خشونت به معنای درشتی، زبری، ضد نرمی، سخت رویی، خشم و غضب و تند آموه است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶).

خشونت - مص. [ع] «خشونه» (خ. ش. ن) درشت شدن، درشتی کردن، درشتی، زبری، ناهمواری، مقابل نرمی، درشتخویی، تندخویی. (عمید، ۱۳۸۶: ۱۰۲۴).

خشونت در زبان انگلیسی مقابل واژه «Violence» به معنای خشونت معنا شده است. فرهنگ لغت آکسفورد «Violence» را «بی حرمتی و اعمال خشن و زورمندانه به منظور آسیب رسانی، فشار و تهدید دیگران»، و فعل «Violate» را «شکستن، تخلف کردن، بی حرمتی کردن، توهین کردن، به حریم کسی یا چیزی، تجاوز کردن و تجاوز به عنف» معنا کرده است. هم‌چنین فرهنگ لغت و بستر، معنای «اعمال زور بدنی را که به بد رفتاری یا جراحت انجامد»، برای «Violence» ذکر کرده است. (سالاری فر، ۱۳۸۹: ۹۵).

ترجمه فوق از واژه «Violence» با تعریف فارسی خشونت دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مفهوم خشونت در فارسی متفاوت خواهد بود در فارسی لزوماً خشونت بار منفی ندارد، در حالی که معادل انگلیسی آن، امری منفی تلقی می‌شود، به معنای تعدی و حریم شکنی است. این جمله در لابلای ترجمه این واژه تصریح شده است. واژه خشن متضاد واژه نرم است. هر زمان در مورد انسان اطلاق شود، گفتار و رفتار خشن و تند فرد مقصود است رفتار و گفتار خشن غیر از اعمال خشن و زورمندانه است به هدف ایراد آسیب و فشار علیه دیگران است.

ب) مفهوم اصطلاحی خشونت

در اصطلاح برای خشونت تعریف‌های متعدد شده است. اکادمی علوم آمریکا، خشونت را به «رفتاری که فرد به قصد آزار بدنی دیگران که از خود بروز می‌دهد» تعریف کرده است.

سازمان بهداشت جهانی، «استفاده عمدی از نیروی بدنی، ارباب یا تهدید که به آسیب بدنی، مرگ، آسیب روانی، نقض رشد و تکامل یا محرومیت یا احتمال زیاد وقوع این موارد بیانجامد» تعریف کرده است بعضی معتقدند «هر نوع حمله غیرقانونی به آزادی‌های که جامعه رسماً یا ضمناً برای افراد خود قایل گردیده است، خشونت محسوب می‌شود. (بستان و دهقان نژاد، ۱۳۹۶: ۴).

هر عمل مادی یا معنوی که باعث آزار دادن طرف مقابل شود زیر نام خشونت جسمی، روانی، جنسی و رفتاری، همه از انواع خشونت محسوب می‌شود. (مهرانگیز کار، ۱۳۷۹: ۳۳۹).

خشونت در اعلامیه رفع خشونت علیه زنان چنین تعریف شده است: «خشونت به معنای هرگونه عمل خشونت آمیز بر مبنای جنسیت است که به آسیب یا رنجاندن جسمی، جنسی یا روانی زنان منجر بشود، یا احتمال می‌رود که منجر شود، از جمله تهدیدات یا اعمال مشابه، اجبار یا محروم کردن مستبدانه زنان از آزادی، که در منظر عموم یا در خلوت زندگی خصوصی انجام شود». (شبکه جامعه مدنی، ۱۳۸۸: ۱۱).

قانون منع خشونت علیه زن، خشونت را ارتکاب اعمال مندرج ماده پنجم این قانون که موجب صدمه به شخصیت، جسم، مال یا روان زن می‌گردد خشونت علیه زن می‌داند. ماده پنجم قانون منع خشونت ۲۲ مصداق برای خشونت بیان کرده است. (بند ۲ ماده ۳، قانون منع خشونت).

در این جا تعریف‌های متعددی از خشونت به هدف واضح شدن موضوع بیان شده است. هر چند با توجه به گستره خشونت به همان میزان تعریف از خشونت ارائه کرده است. اکادمی علوم آمریکا خشونت را رفتاری به قصد آزار جسمی بیان کرده است. سازمان بهداشت جهانی استفاده از نیروی بدنی، که آسیب بدنی، مرگ و

آسیب روانی را در پی داشته باشد تعریف کرده است. قانون منع خشونت با توجه آماج از خشونت گسترده که اکثریت آن تبدیل به عرف شده است. در ماده ۵ قانون منع خشونت طی ۲۲ بند، بیان کرده است. به هر حال صرف نظر از تعاریف مذکور می‌توان خشونت را هرگونه بد رفتاری جسمی، زبانی، یا عاطفی دانست که جنبه عمدی و آگاهانه داشته باشد و به آسیب‌های جسمی یا روانی مانند ترس، رنج یا اضطراب در طرف جانب مقابل ایجاد کند.

۳. علل و عوامل فرهنگی خشونت علیه زن

مسئله خشونت علیه زن ریشه در فرهنگ‌های جوامع بشری دارد. زنان در فرازهای تاریخ تحت اراده و تمایلات مردان بودند. در برخی برهه‌های از تاریخ استبداد به گونه‌ای حاکم و وحشت‌زا بودند که زنان زنده به گور می‌شدند. این پدیده از آن حالت وحشیانه با ظهور فرهنگ و تمدن اسلام ناپدید شدند. اما گونه‌های دیگر از خشونت هم‌چنان باقی مانده و تا جوامع معاصر امتداد پیدا کردند در جوامع غربی در قرن اخیر، به رغم کوشش‌های فراوان در دفاع از حقوق زنان هنوز از شر این پدیده نجات پیدا نکرده است، بلکه هم‌چنان در آن فرو رفته‌اند مطابق گزارش‌ها ۱/۸ میلیون شوهر در آمریکا به طور وحشتناکی زنان خود را کتک می‌زنند. (بستان، ۱۳۹۶: ۵). از لحاظ کیفی خشونت در جوامع غربی نیز از میزان قابل توجهی برخوردار است که در این زمینه آنتونی گیدنز می‌نویسد: «خشونت علیه زنان در خانه، گاهی بسیار جزئی تصور می‌شود، اما شواهد و مدارک از پناهگاه‌های زنان مضروب، بر خلاف آن نشان می‌دهد، در یک بررسی گزارش شده است: بعضی زنان به نحو دلخراشی مجروح گردیده‌اند و از شکستگی استخوان‌ها، زخم‌های چاقو و جراحات شدید رنج می‌برند. بعضی‌ها را با صندلی بر سرشان کفته‌اند، بعضی‌ها را از پله‌ها به پایین پرتاب کرده‌اند و در پای یک نفر با چکش، میخی را فرو کرده بودند». (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۱۸).

بدین جهت مدافعان حقوق بشر، در چهارمین کنفرانس حقوق بشر در شهر وین (۱۹۹۷) خشونت علیه زنان را یکی از موضوعات دارای اولویت برای کنفرانس تشخیص داده و مورد تدقیق و بررسی قرار دادند که خشونت اعمال شده از سوی مردان جسم، روان و آزادی زنان را تهدید می‌کند. شرکت‌کنندگان این کنفرانس تأکید کردند که قضات، دفاتر، پلس، دفاتر وکالت، کانون‌های حمایت از خانواده، معلمان، پدران و به صورت کلی حامیان حقوق زنان باید ریشه‌های فرهنگی «خشونت علیه زنان» را بررسی کنند. (کار، ۱۳۸۹: ۱۵).

در کشورهای اسلامی از جمله افغانستان بررسی‌های که از طرف یونما و کمیسیون مستقل حقوق بشر به نسبت خشونت علیه زنان صورت گرفته است. شیوع خشونت را تأیید می‌کنند. خشونت علیه زنان از جدی‌ترین معضلات حقوق بشر در افغانستان است که با اشکال مختلف علیه زنان اعمال می‌گردد که گاه شکل بسیار خشن و وحشیانه می‌گیرد. رایج‌ترین انواع خشونت که در بانک اطلاعات کمیسیون ثبت کرده است. شامل انواع خشونت‌های جسمی، جنسی، فرهنگی، اقتصادی، لفظی و روانی و خشونت‌های که به نحو از انحاء با عرف و عنعنات ناپسند جامعه ارتباط دارد، می‌شود. (خشونت علیه زنان در افغانستان، ۲۰۱۴).

در کشور افغانستان خشونت علیه زنان ناشی از عوامل متعدد می‌باشد. برخی از این عوامل ریشه در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی دارد و شماری نیز ناشی از ناهنجاری‌های حقوقی و ضعف حاکمیت قانون و فساد در دستگاه عدلی و قضایی کشور دارد. از این رو، در این تحقیق به علل فرهنگی خشونت علیه زنان می‌پردازیم. زمینه‌های فرهنگی خشونت علیه زنان شامل نبود قوانین جامع و متوازن، جهل از قانون، ضعف حاکمیت قانون و فساد در دستگاه عدلی و قضایی کشور، آداب و رسوم ظالمانه، نبود مراکز آگاهی دهی و مشوره و تحجر گرایی دینی می‌باشد. که ذیلاً به تفصیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. عرف و سنت مرد سالاری

وجود عرف و عنعنات ناپسند اجتماعی از جمله عرف و سنت مردسالاری، یکی از عوامل مهم فرهنگی بر رفتار خشونت آمیز علیه زنان است. استقرار فرهنگ مردسالارانه در جامعه افغانستان یکی از عوامل اساسی است که در شکل‌گیری ساختار فرهنگی و اجتماعی تبعیض آمیز و خشونت‌نفس تعیین‌کننده دارد. مرد سالاری در اثر خرید و فروش به منظور یا بهانه ازدواج، بد دادن، نکاح اجباری ممانعت از حق ازدواج یا حق انتخاب زوج و نکاح قبل از سن قانونی به منصفه ظهور می‌رسد. (آموزگار، ۱۳۹۵: ۷). این عامل در حدود اکثریت جغرافیای ولایات افغانستان وجود دارد که زنان به اجبار و بدون انتخاب خود بر اساس عرف و سنت به عقد مردان در می‌آیند و قربانی فرهنگ مرد سالاری می‌شوند. پای بندی به سنت‌های قومی و قبیله‌ای آن چنان ستم‌های غیر انسانی را بر زنان افغانستان تحمیل کرده است که ریشه‌های خود باوری را از زنان سلب کرده است. زنان نتوانستند به مقوله‌های مثل کرامت، آزادی، عدالت و غیره بیاورند. در اثر این عنعنات خرافی در این کشور احکام غیر انسانی از قبیل: «این که زنان چه حق دارند به کاری مردان [امور سیاسی و اجتماعی] دخالت کنند»، «زن خوب است آن است که در خانه باشد یا در گور»، (حکمت، ۱۳۹۰: ج ۵، ۷۶-۷۷) بر پایه این اندیشه ناصواب زنان در افغانستان سال‌ها از حقوق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتا حق تحصیلی خویش محروم شده‌اند به گونه‌ای که در جامعه خرافه زده افغانستان زنان هیچ گونه قدرت تصمیم‌گیری و اظهار نظر و نقشی در امور اجتماعی نداشته‌اند در اثر این ظلم زنان استعدادها و نبوغ‌شان کشف نشده باقی ماند و زیر لایه‌های جهل و تحت تأثیر مردان به فراموشی سپرده شده است.

بنابراین رسومات خرافی و عنعنات قومی از اساسی‌ترین عوامل تبعیض جنسیتی در افغانستان است و در اثر این تبعیض نارسا و نیمه از پیکره جامعه را ناتوان کرده است، بلکه در واقع جامعه از مریبان و مادران آگاه، نیز محروم گردیده و از مسیر انکشاف و شکوفایی باز مانده است. یکی از عوامل اساسی اُفول استعدادها بی‌اعتنایی به قشر زنان بوده است. با سرکوب این طبقه‌نیمی از پیکره جامعه را ناتوان و در نتیجه آن جامعه، رو به اُفول نهاد.

۲. تحجر گرایی دینی

تحجر گرایی دینی یکی از دیگر از عوامل اعمال خشونت است که عده‌ای بر پایه و برداشت ناصواب از دین به نام دین، در قالب گروه‌های خشن فرهنگ اسلامی را تبدیل به دین و فرهنگ خشونت کرده و از

این طریق رفتارهای خود را توجیه می‌کند. نمونه‌ای از آنان امروز در قالب گروه‌های تندرو، به نان داعش القاعده و ده‌ها گروه دیگر در خاک افغانستان فعالیت می‌کند. به نام اسلام محاکم صحرای برگزار می‌کند و ده‌ها خشونت دیگری را که هیچ ارتباط با دین نداشته بلکه رفتارهای شان در مخالفت صریح با اسلام می‌باشد. هم‌چنین تحجرگرایی از سوی اکثر مولوی‌ها از آدرس اسلام علیه زنان تبلیغ می‌شود زنان را وادار به انزوای اجتماعی می‌کنند و انزوای اجتماعی را ترویج می‌کنند. نمونه آن را در این شبانه روزها در فضاهای مجازی از سوی مولوی مجیب الرحمان شاهدیم، در حالی که اندیشمندان بزرگ دینی با درک جامع و کامل هیچگاه نظرشان بر انزوای اجتماعی زنان نیست نظرشان این است که زنان با حفظ کرامت خویش، می‌توانند در اجتماع ظهور یافته و فعالیت کنند.

۳. نبود قوانین جامع و متوازن

هر چند در دو دهه‌ای اخیر گام‌های نسبتاً جدی در راستای احقاق حقوق زنان برداشته شده اما این اقدامات با توجه به مشکلات جدی فرهنگی، در ولایات و ولسوالی‌ها، فراگیر نبوده است، حتا در برخی ولایات و بیشتر ولسوالی‌ها، هنوز این موضوع اگر ادعا نکنیم که به وضعیت سابق خود باقی مانده است، اقدامات اساسی هم صورت نگرفته است. یکی از زمینه‌های این بی‌ثباتی ضعف در اجرایی نشدن جایگاه قانونی زنان در افغانستان است. به این معنا که اگر در قانون اساسی هم، جایگاه مشخص تعریف شده است ولی متأسفانه، این طرح بر روی کاغذ مانده و اقدامات بیشتری صورت نگرفته است. در قسمت مبارزه با خشونت علیه زن قوانین جامع و متوازن کمتر تدوین، تصویب و توشیح شده است. قانون منع خشونت علیه زن که در قالب ۴ فصل و ۴۴ ماده تدوین شده است، یکی از پر جنجال‌ترین قوانینی است که تا کنون با آن مواجه شده ایم. هم از نظر حقوقی و هم از نظری طی مراحل قضایی دچار ابهامات و چالش‌های زیادی می‌باشد و قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال در راستای امر مبارزه با خشونت و هم‌چنین مقرره منع آزار و اذیت زنان و اطفال، در کنار اسناد بین‌المللی که مطابق ماده ۷ قانون اساسی، ملزم به رعایت آن اسناد شده ایم، برای جلوگیری از خشونت علیه زن، در سیستم حقوقی افغانستان قابل اجرا است. یکی از مهم‌ترین دلایل این چالش ضعف فرهنگ پذیرش قانون و قانون‌گریزی است، به عنوان نمونه در راستای تدوین و امر مبارزه با خشونت علیه زن، از جمله در جلسه پارلمان ۱۳۸۸ نمایندگان، موفق به تصویب قانون منع خشونت علیه زن نشدند و تعداد از نمایندگان مجلس، تلاش کردند که ماده‌های این قانون را به نفع دیدگاه مرد سالارانه خویش، تغییر دهند اما موفق نشدند، تا هنوز یک فرمان تقنینی است. (عارفی، ۱۳۹۸، روزنامه افغانستان)

با توجه به اینکه امروزه در جهان حقوق زن، طفل و اقلیت‌ها بیشتر مورد توجه قرار گرفته است، حمایت از حقوق زنان یک امر مهم و اساسی است که باید از هر جهت مورد توجه قرار گیرد. در قسمت حمایت قانونی از زنان هر چند گام‌های برداشته شده و قوانینی شکل گرفته شده است اما با توجه به زمینه‌های فرهنگی ضعف و عدم باورمندی به قانون هنوز توافق همگانی، صورت نگرفته است. عده‌ای قوانینی را که به حمایت از زنان تدوین شده کالای غربی می‌خوانند و تلاش می‌کند با آن مقابله کند. نگرانی دیگر، این است که هنوز قوه مقننه، که نمایندگان مردم حامی و پاسدار حقوق مردم اند به این باور نرسیده است که جایگاه حقوقی زنان را به عنوان نصف جامعه دارای حقوق مساوی با حقوق مردان، بشناسد. به تصویب قوانین ضد خشونت اقدام کند. قانون منع خشونت علیه زن در سال ۱۳۸۸ وقتی برای تصویب به پارلمان فرستاده شد تصویب، نشد. بنابراین، عدم قانون جامع و کامل در راستای محو خشونت یکی از زمینه‌های گسترش خشونت به شمار می‌رود.

۴. جهل از قانون

یکی دیگر از عوامل خشونت‌زا علیه قشر زنان جهل و بی‌خبری از قانون است، مهم‌تر اینکه اکثریت از حقوق اساسی شان که در قانون اساسی درج گردیده معلومات کافی ندارند. به تعبیر برخی حقوق دانان قانون به عنوان جزء از فرهنگ دولت و مردم مبدل نشده است. (استانکزی، ۱۳۹۳) آنچه در این جامعه کم بود است فرهنگ رعایت قانون است. اکثریت خشونت، ناشی از فرهنگ پایین، جهل و بی‌سوادی و بی‌خبری از شاخص‌های اصلی خشونت به حساب می‌آید. فرهنگ پذیرش قانون و آگاهی از حقوق احترام گذاشتن به حقوق هم‌نوعان موجب افزایش خشونت شده است.

هر چند در این زمینه از سوی دولت به وزارت عدلیه وظیفه سپرده شده تا موضوعات آگاهی‌دهی حقوقی را به هدف ارتقای ظرفیت کارمندان مسلکی، بلند بردن سطح دانش حقوقی عامه مردم و هم‌آهنگی بین ادارات دولتی و غیر دولتی در سرتاسر کشور گسترش دهد. (استراتژی ملی آگاهی عامه حقوقی، ۱۳۹۷-۱۴۰۱.ه.ش). "استراتژی ملی آگاهی‌دهی عامه حقوقی" برای اجرای برنامه‌های خود خواهان تمدید این برنامه از ۱۳۹۸- تا ۱۴۰۱ شده است، که با هم‌کاری نهادهای ذی‌ربط جهت تحقق اهداف خویش امیدوارکننده می‌باشد که مشکل اساسی موجود را که شکاف میان قانون و فرهنگ است آن را بافت دهد. اما این اقدام کافی نیست از یک سو هزینه بر است و از سوی دیگر، ممکن نیست عموم مردم از آن بهره‌مند شود بهترین راه هم‌کاری جامعه مدنی، نهادهای آکادمیک از لیسه‌ها شروع تا دانشگاه‌ها است.

۵. عدم تطبیق قوانین

عدم تطبیق قانون، مؤلفه دیگری خشونت است. اشخاص که مرتکب خشونت می‌شود به دلایل متعدد، عدم برخورد قاطعانه با مجرمین و تداوم فرهنگ معافیت از مجازات در مورد کسانی که عامل خشونت علیه زنان، فساد سیاسی، فساد قانونی، فساد اداری و سوء استفاده از موقوف وظیفه‌ای، دخالت افراد متعدد در امر رسیدگی به قضایا و حل و فصل قضایای خشونت علیه زنان، توسط نهادهای غیر رسمی و کتمان جرایم و عدم مراجعه قربانیان به مراجع عدلی و قضای اند. با وجود آن که دولت مدعی دموکراسی و قانون‌گرایی

است، هنوز هم نتوانسته است به فرهنگ معافیت مهر ختم نهاده و عدالت را نسبت به شهروندان رعایت و امنیت را تأمین کند. تأسف بارتر از همه این که قربانیان وقتی به مراجع عدلی و قضایی مراجعه می‌کند مورد سوء استفاده و آزار و اذیت جنسی قرار می‌گیرد. نا امنی سرتاسری تأثیر مستقیم بر حاکمیت قانون و ملت سازی دارد. افغانستان پی‌هم از جنگی رنج می‌برد که منازعات مسلحانه را در سراسر کشور کشانده است. اوضاع کنونی چنان سبب نابسامانی گردیده که همه در هراس از دست دادن زندگی و معیشت شان به سر می‌برد. بیشتر مناطق دور دست افغانستان خارج از کنترل دولت مرکزی و نهادهای حیاتی فراهم کننده عدالت می‌باشد. (حاکا، ۲۰۱۸: ۱۳) طبق گزارش نشریه «لانگ و ار ژرنال» حدود نیمی از افغان‌ها در مناطق خارج از کنترل دولت مرکزی کابل زندگی دارد. قدرت دست نیروهای است که خود عامل تشدید علیه زنان بوده و هیچ اعتنا و باوری به فراهم نمودن عدالت زنان قربانی خشونت ندارند از این رو، خبری از عدالت برای زنان در این مناطق نیست. (لانگ و ار ژرنال، نوامبر ۲۰۱۸).

طالبان با برگزاری محاکم خودسرانه زنان، قضایای چون روابط نامشروع و فرار از منزل را در محضر عام اعدام و سنگسار می‌کنند. در اکثر مناطق تحت حاکمیت دولت مرکزی شبه نظامیان و قومندانان محلی که جهت پیکار بر ضد طالبان تسلیح و تمویل شده‌اند، متهم به تخطی‌های حقوق بشری‌اند. (حاکا، ۲۰۱۸: ۱۴). بنابراین، امنیت و ضعف حاکمیت دولت در ولسوالی‌ها و ولایات، عدم حمایت لازم از قربانیان خشونت علیه زنان، نگرش منفی نسبت به زنان در سنت‌های مرد سالار جامعه، باعث می‌شود قانون به صورت درست تطبیق نشود و خشونت افزایش یابد. (خشونت علیه زنان در افغانستان، بخش تحقیق، ۲۰۱۴م: ۷).

۶. نبود مراکز آگاهی دهی و مشوره

نبود مراکز آگاهی و مشوره‌دهی یکی دیگر از زمینه‌های گسترش خشونت علیه زنان است. در بخش‌های مختلف ولایات و ولسوالی‌ها مراکز مشوره‌دهی وجود ندارد تا زنان که خشونت علیه آن‌ها صورت می‌گیرد در مراکز مشوره مراجعه کرده و مشکلات آنها رفع شود. بسیاری از خشونت‌ها در درون خانواده انجام می‌شود، هم چنان بدون کوچک‌ترین توجه به آن، یک امر عادی و معمولی تلقی می‌شود. یکی از مشکلات عمده از یک سو، بی‌توجهی به این موضوع است و از سوی دیگر نبود مراکز مشوره‌دهی و آگاهی می‌باشد تا این معضل را حل کند. امروزه آمار خشونت نشان می‌دهد که اکثریت خشونت‌ها در درون خانواده انجام می‌شود و کاهش خشونت خانوادگی از طریق مراکز مشوره و آگاهی دهی ممکن است. از این جهت، عده‌ای به مراکز مشوره‌دهی دست رسی ندارد و در اکثریت ولایات مراکز مشوره‌دهی وجود ندارد.

نتیجه گیری

خشونت علیه زنان یک پدیده جهانی است. کشورها تا هنوز از شر آن رها نشده و با این معضل مبارزه می‌کند. بهترین راه بیرون رفت از این چالش شناسای زمینه‌ها و علل پدیده خشونت است. ریشه‌های خشونت علیه زن در افغانستان شاید نسبت به کشورهای دیگر بیشتر باشد که در این تحقیق چند تا از ریشه و علل اساسی و هم فرهنگی خشونت در این کشور بررسی شده است که هر کدام به صورت مستقل چالش برانگیز

می‌باشد. برای رسیدن به توسعه و صلح پایدار در این کشور باید از نیرو و استعداد های ژرف و شگرف مرد و زن استفاده شود که بدون شناسایی عوامل و مبارزه با خشونت علیه و سیاست سرکوب گرانه این امر ممکن نیست. آنچه در این تحقیق به آن توجه صورت گرفته مهم ترین زمینه ها و عوامل فرهنگی خشونت همانند نبود قانون جامع و حاکمیت قانون است که دولت، جامعه مدنی و جامعه علمی در این راستا اقدام مهم و جدی کند، جهل به قانون یکی دیگر از اسباب خشونت می‌باشد هم چنین نبود مراکز مشوره دهی و آگاهی موارد دیگری از قبیل آداب مردسالاری و تحجر گرایی دینی می‌باشد این عوامل دست به دست داده مشکلات جدی را فرا راه قشر زنان ایجاد و خشونت را بر آن ها تحمیل کرده است. برای مبارزه با این امر دولت مسوول است تا از طریق گنجاندن حقوق زنان در نصاب تعلیمی مکاتب، دارالمعلمین ها، دانشگاه ها، مراکز آموزشی نظامی تغییری در نگرش های خشونتی و تحقیر آمیز علیه زن ایجاد کند، هم چنین نهادهای مدنی و شبکه های دادخواهی نیز توجه جدی کنند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. آموزگار، بازمحمد، **نگاهی به مصادیق خشونت علیه زنان در افغانستان و قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال**، کمیسیون مستقل حقوق بشر، ۱۳۹۵.
۳. بستان، حسین. دهقان نژاد، رضا، **نگاهی مجدد به خشونت علیه زنان از منظر قرآن**، معارف قرآنی، سال ۸، شماره ۲۸، ۱۳۹۶.
۴. جوادی آملی، عبدالله، **زن در آینه جلال و جمال**، اسراء، ۱۳۸۳.
۵. سلاری فر، محمد رضا، **خشونت خانگی علیه زنان، بررسی علل و در مان با نگاهی به منابع اسلامی**، قم نشرهاجر، ۱۳۸۹.
۶. عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۷. مهرانگیز کار، **پژوهشی در باره خشونت علیه زنان در ایران**، روشنگران و مطالعات زنان، تهران، ۱۳۷۹
۸. محسنی (حکمت)، محمد آصف، **علامه شهید بلخی (ره) و دفاع از حقوق زنان در افغانستان**، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی مجموعه مقالات «همایش زنان در افغانستان، فرصت ها چالش ها و راهکارها»، ۱۳۹۰.

۹. محسنی (حکمت)، محمد آصف، **سخنرانی دبیر همایش حجت الاسلام آقای محمد آصف محسنی (حکمت)، در سمینار هرات**، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی مجموعه مقالات «همایش زنان در افغانستان، فرصت‌ها چالش‌ها و راهکارها»، ۱۳۹۰.
۱۰. نقشه برداری کنترل طالبان در افغانستان، لانگ وار ژرنال، نوامبر ۲۰۱۸.
۱۱. حاکا موسسه امداد انسانی برای زنان و کودکان افغان، گزارش تحقیقی پیرامون موانع حقوقی فراراه زنان افغان در دسترسی به عدالت، ۲۰۱۸.
۱۲. عارفی، محمد اسحاق، روزنامه افغانستان ما، **قانون منع خشونت علیه زن؛ از نظریه تا عمل**، ۱۳۹۸، چهارشنبه، ۶ قوس.
۱۳. استانکزی، نصرالله، **عدم تطبیق قانون منع خشونت در افغانستان**، آزادی، ۱۳۹۳.